



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2023.18185.2202

Methodological and Content Criticism of Yaum Al-Khalas Book

Morteza Sharafi¹

Karam Siyavoshi^{2*}

Masoomeh Rayaan³

Abstract

Among the traditions of the field of Mahdism, the hadiths regarding the signs of the manifestation and the conditions of the last days are very important. Therefore, it is very necessary to conduct deep, detailed and comprehensive researches in this field of narration, in its various dimensions. In the upcoming research, the book “Yom al-Khalas” by Kamel Suleiman; the contemporary Lebanese author who has become famous and popular in the field of Mahdavi traditions has been analyzed and criticized from the methodological point of view, and content. Until now, no research has been presented about this book. This research is organized by descriptive and critical analytical method. The obtained result shows that some of the methods used by the author to present the topics have serious problems. As he has narrated any hadith to prove the occurrence of signs of emergence in the present time! For this reason, he mentions incorrect, weak, and sometimes fabricated hadiths. He also arbitrated in the hadiths, and obtained most “Yom al-Khalas’s hadiths from contemporary or late sources. In addition to that, he has provided inaccurate and unstable analyzes in the explanation of some narrations, which has led to a serious decrease in the credibility of the book “Yom al-Khalas” among the scholars.

Keywords

Yaum-al-Khalas book, Kamil Sulaiman, Mahdavi hadiths, the last days, signs manifestation.

Article Type: Research

1. Ph.D. Student of Quran and Hadith Sciences, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Email: Mortezasharafi93@gmail.com

2. Responsible Author, Associated Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran. Email: Karam.siyavoshi@basu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran. Email: m.rayaan@basu.ac.ir

Received on: 17/12/2022 Accepted on: 02/05/2023

Copyright © 2023, Sharafi, Siyavoshi & Rayaan

Publisher: Imam Khomeini International University.





شماره چاپی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵
شماره الکترونیکی: ۲۵۸۸-۲۴۱۷

مطالعات فهم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2023.18185.2202

نقد روش شناختی و محتوایی کتاب «یوم الخلاص»

مرتضی شرفی^۱
کرم سیاوشی*^۲
معصومه ریعان^۳

چکیده

احادیث ناظر به نشانه‌های ظهور و احوال آخرالزمان، در میان روایات حوزه مهدویت از اهمیت بسیاری برخوردارند. بنابراین انجام پژوهش‌های عمیق، دقیق و جامع در این حوزه روایی، در ابعاد مختلف آن، بسیار ضروری است. در پژوهش پیش‌رو، کتاب «یوم الخلاص» اثر کامل سلیمان؛ نویسنده معاصر لبنانی که در حوزه روایات مهدوی، شهرت و رواج خاصی پیدا کرده، از منظر روش شناختی و محتوایی مورد تحلیل و نقد قرار گرفته است. تاکنون هیچ پژوهشی درباره این کتاب ارائه نشده است. این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی - انتقادی، سامان یافته است. نتیجه به دست آمده بیانگر آن است؛ برخی از شیوه‌هایی که مؤلف کتاب، برای ارائه مباحث، در پیش گرفته دارای اشکال جدی است. چنان‌که وی برای اثبات رخ نمودن نشانه‌های ظهور در عصر کنونی، به نقل هرگونه روایتی اقدام نموده است! به همین دلیل وی به ذکر روایات نامعتبر، ضعیف، و أحياناً ساختگی، پرداخته، نیز به دخل و تصرف در روایات، اقدام نموده و عمده روایات یوم الخلاص را از منابع کم‌اعتبار معاصر یا متأخر، اخذ نموده است! علاوه بر آن تحلیل‌های غیر دقیق و ناستواری در تبیین برخی از روایات، ارائه نموده که اعتبار کتاب «یوم الخلاص» را نزد اهل نظر با خدشه رو برو نموده است.

کلیدواژه‌ها

کتاب یوم‌الخلاص، کامل سلیمان، احادیث مهدویت، آخرالزمان، نشانه‌های ظهور.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بوعلی سینا، همدان. MortezaSharafi93@gmail.com
 ۲. دانشیار گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان (نویسنده مسئول). Karam.siyavoshi@basu.ac.ir
 ۳. استادیار گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان. m.rayaan@basu.ac.ir
- تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

اعتقاد به این که مصلحی خواهد آمد و به رنج‌ها، آشفتگی‌ها و ناکامی‌های بشر خاتمه خواهد داد - گرچه در تعیین مصداق آن تفاوت وجود دارد - پیش‌تر در میان یهود و مسیحیان (عهد عتیق، کتاب مزامیر، مزمو ۳۷ و ۷۲ و کتاب اشعای نبی، ۱۱: ۱-۱۰) و سپس در همه مذاهب و فرق اسلامی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۷: ۳۷۷) مطرح گردیده است؛ تا آن جا که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (عج) از ضروریات مذهب تشیع است و روایات مربوط به آن از طریق فریقین تا حد تواتر ارتقاء یافته است.^۱ این امید تا آن جا قوام یافته که هر یک از آنان، زمان او را توصیف کرده و نشانه‌هایش را نیز برشمرده‌اند (همان).

این امر بیانگر آن است که همه پیامبران و سفیران الهی به عنوان بخشی از رسالت خود به مردم وعده داده‌اند که در آخرالزمان، آن مصلح ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود. اما در میان مسلمانان وجود روایات بسیاری با عنوان مهدویت که ناظر به احوال آخرالزمان و مواقیت و نشانه‌های ظهورند، اهمیت آن را دو چندان نموده است. این اهمیت هم به لحاظ شیوه جمع‌آوری روایات مهدویت و هم از حیث نحوه تعامل با آن‌ها و نیز به سبب استنتاج‌های گوناگونی که از سوی محققان حوزه‌های مختلف از آن‌ها انجام یافته، ضرورت بازنگری تمامی این موارد را گوشزد می‌کند. یکی از آثاری که در عصر حاضر به این مقوله پرداخته و تلاشی شگرف در جمع و تبویب احادیث این حوزه به انجام رسانیده، کتاب «یوم الخلاص» نگاشته «کامل سلیمان» نویسنده لبنانی است.

کامل سلیمان در مقدمه کتاب مذکور با تأکید بر این نکته که بدون تردید در آخرالزمان زندگی می‌کند، معتقد است که با تألیف این کتاب «راه‌رهایی» را برای مخاطبین کتاب خود تبیین کرده است. این ادعا که در جای جای کتاب دیده می‌شود به صورت یک مبنای قطعی در روح و رویکرد کلی کتاب دیده می‌شود. به عنوان مثال

۱. در مقاله «دفاع از مهدویت»، اسامی پنجاه تن از بزرگان اهل سنت که معتقد به تواتر یا صحت احادیث ظهور امام مهدی (ع) بوده‌اند، ذکر شده است (نک: شفیعی، ۱۳۸۲ ش، ۱۳۹-۱۸۴؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۳ ش، ۱: ۷۶-۹۳).

۲. علاوه بر آیات متعددی از «قرآن کریم» که پیشوایان معصوم (ع) آن‌ها را به حضرت مهدی (ع) تفسیر و تأویل کرده‌اند، روایات فراوانی از طریق اهل سنت نیز از پیامبر (ص) و صحابه و تابعین و ائمه معصومین (ع) درباره ظهور آن یکتا بازمانده حجج الهی وارد شده است. در این روایات، ویژگی‌های شخصی و اوصاف و جزئیات زندگی آن حضرت بیان گردیده و هم‌اکنون بیش از شش هزار حدیث از منابع و مدارک معتبر شیعه و سنی درباره آن حضرت در دسترس ما قرار دارد. لطف‌الله صافی گلپایگانی در کتاب «منتخب الاثر» جمعاً ۶۲۰۷ حدیث را با ذکر مأخذ از ۱۵۴ منبع شیعه و سنی نقل نموده است.

در بخش «سیمای مردان در آخرالزمان»، از قول پیامبر (ص) آورده است که فرمود: «و هنگامی که در میان ۲۰ نفر باشی و در چهره‌های آن‌ها دقت کنی، حتی یک نفر در میان آن‌ها پیدا نکنی که برای خدا (مردم) از او بترسند، بدان که امر فرج نزدیک شده است» (سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۴۴۳).^۱ وی در این رابطه می‌نویسد: «در میان ۲۰ نفر، یا ۲۰۰ نفر و حتی ۲۰۰۰ نفر یک نفر را پیدا کنید که برای خدا مردم از او بترسند؛ یعنی او کسی باشد که امر به معروف و نهی از منکر کند، نفوذ کلمه داشته باشد و مردم حریم او را رعایت کنند و برای خدا از او بترسند و در حضور او مرتکب گناه نشوند. امروز همه ترس‌ها از توپ و تفنگ است و احياناً از پول و مقام!» (همان).

۱-۱. معرفی مؤلف کتاب «یوم الخلاص»

«کامل سلیمان» فرزند شیخ‌علی، در سال ۱۳۳۵ق/۱۹۱۴م، در روستایی به نام «بیاض» از توابع شهر «صور» در منطقه «جبل عامل» در لبنان، چشم به جهان گشود. پس از فراگیری علوم مقدماتی به بیروت رفته و در آن‌جا مشغول تحصیل شد. وی پس از چند سال به تدریس و تحقیق، به تألیف دست زد و آثاری از خود به یادگار گذاشت. کامل سلیمان پس از پایان تحصیل به عنوان مدیر مدرسه انتخاب شد. ذوق شعری او، موجب شد آثار شعری متعددی از او ارائه شود. اشعار او در مجلات و جراید عربی خصوصاً مجله‌ی «العرفان» و «البیان» به چاپ رسیده است. وی همچنین مقالاتی را به رشته تحریر درآورده که از آن جمله «سلسله تربویة»، «أدب الأئمة شیعتهم»، «إشراق»، «سبیل یا عطشان» می‌باشد. تعدادی از تالیفات وی به عنوان کتاب درسی در دانشگاه‌های بیروت انتخاب شده است. سلیمان سرانجام در سال ۱۴۳۰ق، در سن ۹۵ سالگی دیده از جهان فرو بست و در «جبل عامل» به خاک سپرده شد (مهدی‌پور، ۱۳۹۴ش، ۴).

۱-۲. معرفی کتاب «یوم الخلاص»

یکی از آثار کامل سلیمان که به صورت ویژه به مقوله مهدویت پرداخته و تلاشی شگرف را در جمع و تبویب احادیث این حوزه به انجام رسانیده، کتاب «یوم الخلاص فی ظلّ القائم المهدی (ع): (بحث جدید للغیبة، کشف علامات الظهور، توضیح حركة الفتح)» است که مشتمل بر بیش از ۶۰۰ حدیث پیرامون علانم ظهور از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) است چاپ اول آن در سال ۱۳۹۹ق انجام یافت.

۱. در ادامه خواهد آمد که این عبارت، روایت نیست و کلمه پایانی آن «رقّ» است و نه «قرب».

وی علاوه بر احادیث معصومین پیرامون علائم ظهور، سخنانی از صحابه و عباراتی از تورات و انجیل نیز در کتاب آورده است که تعداد اقوال مطروحه در آن به ۱۸۵۰ مورد رسیده است.

۲. نقد کتاب «یوم الخلاص»

یکی از شیوه‌های تعامل با متون و تالیفات، نقد علمی آن‌ها است. در نقد علمی متون، همواره دو محور عمده مورد توجه قرار می‌گیرد: یکی، عوامل مهم و اثرگذار در ساختار نگارش و سطوح مربوط به آن است و دیگری عناصر مهم در تبیین محتوا و مفاهیم تخصصی متن. البته عناصر مؤثر دیگری هم در سایه این محورها و در ارتباط با ارکان دیگر می‌توان مطرح کرد؛ ولی همواره این دو رکن مهم در متون انتقادی در مرکز توجه قرار دارند (درودی، ۱۳۹۱ش، با اندکی تصرف).

با وجود برخی نکات مثبت و سودمند که در مجموع در کتاب یوم الخلاص قابل مشاهده است؛ لکن این کتاب از دو جنبه شکلی (روش مؤلف در تدوین و ارائه مطالب) و محتوایی به صورت جدّی سزاوار نقد و تحلیل است. هم بررسی وضعیت روش‌شناختی و سبک نگارش کتاب یوم الخلاص از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و هم مطالب و محتواهایی که نویسنده با عنوان روایات و گزارش‌های تاریخی ارائه نموده شایسته تأمل و تدقیق است. در ادامه به نقد و بررسی این دو جنبه پرداخته می‌شود:

۲-۱. نقد روش‌شناختی یا سبک‌شناسانه

با توجه به آنچه درباره انواع نقد متون گفته شد، یکی از انواع مهم نقد و بررسی آثار و تالیفات، شناسایی و تحلیل روش، سبک و ساختار ارائه مطالب در یک متن است؛ در این نوع نقد، ناقد به بیان نقاط قوت و ضعف نویسنده در حیطه گردآوری و تبیین مطالب پرداخته و روش نویسنده را به لحاظ سبک نگارش و شیوه‌های ارائه مطالب، مورد ارزیابی قرار می‌دهد (درودی، ۱۳۹۳ش، با تصرف). یکی از جنبه‌های کتاب یوم الخلاص که به ارزشمندی و علمیت آن آسیب رسانده، بهره‌نبردن کامل سلیمان از شیوه‌های دقیق و درست علمی در ارائه و تبیین مطالب است. مواردی از اشکالات روشی و سبکی کتاب یوم الخلاص به شرح ذیل است:

۲-۱-۱. ارجاع‌دهی به متون مشابه

مؤلف ظاهراً با این فرض که ذکر منابع و ارجاعات متعدد برای روایت موجب اتقان و اعتبار بیشتر آن می‌شود، علاوه بر ذکر منبع روایت اصلی، منابع روایات مشابه را هم ذکر نموده است! و بیشتر منابعی را که در ذیل روایات آورده، مربوط به متون مشابه محتوایی بوده و گاه اصلاً ذکری از منبع روایت اصلی که در کتاب آمده، به میان نیاورده است!

به عنوان مثال وی عبارات: «... وَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ بِرَايَةِ حَمْرَاءَ أَمِيرِهَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي كَلْبٍ وَ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ عَنَانَ مِنْ خَيْلِ السُّفْيَانِيِّ يَتَوَجَّهُ إِلَى مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ أَمِيرِهَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ يُقَالُ لَهُ خَزِيمَةُ أَطْمَسَ الْعَيْنِ الشَّمَالَ عَلَى عَيْنِهِ ظَفْرَةٌ غَلِيظَةٌ - يَتَمَثَّلُ بِالرَّجَالِ لَا تَرُدُّ لَهُ رَايَةً حَتَّى يَنْزِلَ الْمَدِينَةَ فِي دَارٍ يُقَالُ لَهَا دَارُ أَبِي الْحَسَنِ الْأَمْوِيِّ وَ يَبْعَثُ خَيْلًا فِي طَلَبِ رَجُلٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ قَدْ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ نَاسٌ مِنَ الشَّيْعَةِ يَعُودُ إِلَى مَكَّةَ أَمِيرِهَا رَجُلٌ مِنْ غَطَفَانَ إِذَا تَوَسَّطَ الْقَاعَ الْأَبْيَضَ خُسْفَ بِهِمْ فَلَا يَنْجُو إِلَّا رَجُلٌ يُحَوِّلُ اللَّهُ وَجْهَهُ إِلَى قَفَاةِ لِيُنْذِرَهُمْ وَ يَكُونُ آيَةً لِمَنْ خَلْفَهُمْ...!» (سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۶۷۷) را به خطبه‌ای از نهج البلاغه (۱۴۱۴ق، ۱: ۱۹۴ و ۲: ۲۲) و شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید (۱۴۰۴ق، ۱: ۱۹۳)، ارجاع داده است؛ حال آن‌که چنین خطبه و عباراتی در نهج البلاغه وجود ندارد، بلکه تنها در منابعی چون «سرور اهل ایمان فی علامات ظهور صاحب‌الزمان» (۱۴۲۶ق، ۵۱-۵۲)، «بحار الانوار» (۱۴۰۳ق، ۵۲: ۲۷۳) و «الزام‌الناصب» (۱۴۲۲ق، ۲: ۹۹) با اندکی اختلاف آمده است که بسیار محتمل است نویسنده، آن را از کتاب‌های «الزام‌الناصب» و «بشارة المصطفى» که دو منبع اصلی روایات یوم‌الخلاص هستند، نقل کرده باشد.^۱

۲-۱-۲. ذکر روایات ناموجود در منابع روایی

یکی از ویژگی‌های تأسّف‌بار کتاب یوم‌الخلاص، ذکر روایاتی است که در هیچ‌یک از منابع متقدم یا حتی متأخر فریقین یافت نمی‌شوند و به نظر می‌رسد وی این دسته از روایات را از منابع واسطه‌ای و بدون بررسی اصالت متن آن‌ها برگزیده است. برای نمونه به برخی از این روایات اشاره می‌شود.

۱. نویسنده، عبارت «يَمْلِكُ سَجْعًا وَعَشْرًا، تَكُونُ أَلْسِنَةٌ مِنْ سِنِينِهِ مِقْدَارَ عَشْرِ سِنِينَ» (سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۳۸۴) را به امام باقر (ع) نسبت می‌دهد و آن را به منابعی چون: (بشارة الاسلام، ۱۴۲۸ق، ۲۶۴ و ۳۱۵؛ بحار الانوار، ۱۴۰۳ق، ۵۲: ۲۹۱؛ ینابیع‌المودة، ۱۴۱۶ق، ۱. برای مشاهده نمونه دیگری از این روش، نک: «عَامَ الْفَتْحِ يَنْبِشُ الْفُرَاتُ حَتَّى يَدْخُلَ أَرْقَةَ الْكُوفَةِ» (سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۵۰۵).

۳: ۳۰۰، ۳۸۵ و ۳۹۴)، ارجاع داده که طبق بررسی، مشخص شد عبارت «يَمْلِكُ سَبْعًا وَعَشْرًا» در هیچ منبع روایی وجود ندارد!

۲. وی عبارت «يَمْلِكُ سَبْعِينَ سَنَةً» (سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۳۲۸) را به نقل از منابعی همچون: (الإرشاد، ۱۴۱۴ق، ۳۴۵؛ منتخب الأثر، ۱۴۲۲ق، ۳: ۱۸۸ و ۲۶۹؛ إعلام‌الوری، ۱۴۱۷ق، ۲: ۲۹۰؛ الملاحم و الفتن، ۱۴۱۶ق، ۵۶، ۶۲، ۶۳؛ ینابیع‌المودة، ۱۴۱۶ق، ۳: ۱۶۳؛ غایة‌المرام و المهدي، ۲۳۳^۱) آورده است که در هیچ‌یک از آن‌ها یافت نشد!

۳. مؤلف یوم الخلاص در بخش «سیمای زنان در آخر الزمان» به امام صادق (ع) نسبت داده که فرمود: «... تَصْبِحُ طَهْرَانُ قُصُورَهَا كَقُصُورِ الْجَنَّةِ، وَنِسَاؤُهَا كَالْحَوْرِ الْعَيْنِ، يَتَلَبَّسْنَ بِلِبَاسِ الْكُفَّارِ وَيَتَزَيَّنْنَ بِزِيِّ الْجَبَابِرَةِ. يَرْكَبْنَ السُّرُوحَ، وَلَا يَتَمَكَّنَنَّ لِأَزْوَاجِهِنَّ! وَلَا تَكْفِي مَكَاسِبَ الْأَزْوَاجِ لَهُنَّ! فَرَّوْا مِنْهَا إِلَى قَلَّةِ الْجِبَالِ وَمِنْ الْجَحْرِ إِلَى الْجَحْرِ كَالثَّلَعِ بِأَشْبَالِهَا» (سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۴۶۴).

وی این متن را به منابعی چون: (بحارالانوار، ۵۲: ۲۵۸؛ بشارة‌الاسلام، ۱۳۲؛ الزام‌التأصب، ۱۸۳؛ منتخب‌الأثر، ۴۳۰)، ارجاع داده است؛ که در هیچ‌یک از آن‌ها، چنین سخنی یافت نشد!

او پس از ذکر حدیث خیالی فوق می‌نویسد: «من خیال می‌کنم که امام صادق (ع) از تهران به این سبب به طور خاص نام برده که می‌دانسته یک‌روز ایران مرکز تشیع می‌شود و تهران پایتخت یک کشور شیعی می‌گردد، لذا برای هشدارباش به شیعیان خود، از تهران، به طور خاص نام برده است! وگرنه این صفات در همه پایتخت‌های ممالک اسلامی وجود دارد...»^۲ لازم به ذکر است که عباراتی مشابه با عبارات فوق در دو کتاب مجمع‌النورین^۳ (مرندی، ۱۳۸۱ش، ۲۹۷-۲۹۸) و منتخب‌التواریخ^۴ به نقل از بحارالانوار مجلسی آمده است؛ لکن آن عبارات ادعایی نیز در بحارالانوار وجود ندارد!

۱. چنین کتابی وجود خارجی ندارد.

۲. در حالی که در کتب تاریخی، نخستین بار نام تهران در کتاب تاریخ بغداد به مناسبت مرگ حافظ تهرانی و پس از آن در فارس‌نامه ابن‌بلخی ذکر گردیده است (شهبازی فراهانی، ۱۳۸۶ش، ۱۶).

۳. مؤلف آن، ابوالحسن بن محمد نجفی رازی (مرندی) است؛ وی این کتاب را درباره‌ی شخصیت حضرت زهرا (س) تألیف نموده است.

۴. «منتخب‌التواریخ»، کتابی درباره تاریخ شاهان هند از دوره غزنویان تا سلطنت اکبرشاه، به زبان فارسی است که در قرن دهم هجری توسط عبدالقادر بداونی در هندوستان نوشته شده است. این کتاب که به سبب دید انتقادی، آزادمنشی و صراحت لهجه مولف، از بدو تألیف مورد توجه قرار گرفته است، یکی از آثار مهم و با ارزش دوره‌ی اسلامی هند است که گاهی «تاریخ بداونی» هم خوانده می‌شود (ویکی‌نور، <https://fa.wikinoor.ir>).

۲-۱-۳. عدم ارجاع روایات به منابع کهن و جوامع روایی معتبر

چنان‌که پیش‌تر ذکر گردید بیشتر ارجاعات در یوم الخلاص به منابع متأخر بلکه معاصر است؛ چنان‌که در ۸۰۹ مورد روایات را به کتاب «الزام الناصب» و در ۷۸۸ مورد آن‌ها را به کتاب «بشارة الاسلام» ارجاع داده است! این در حالی است که مجموع روایت منقول در کتاب یوم الخلاص ۱۸۵۰ مورد است و تنها موارد اندکی را به منابع کهن ارجاع داده است. از این‌رو دو کتاب «الزام الناصب»^۱ و «بشارة الاسلام»^۲ که از تالیفات معاصرند و در ذکر روایات، دارای کاستی‌ها و سستی‌های بسیاری هستند، به عنوان منابع اصلی یوم الخلاص به شمار آمده‌اند!

۲-۱-۴. ذکر مطالب با لفظ «قیل» و بدون ارجاع

مؤلف، برخی از مباحث را با تعبیر «قیل» ذکر کرده و برخی را بدون این‌که منبع سخن خود را مشخص کند به ائمه (ع) نسبت داده است که نقص آشکار دیگری برای یوم الخلاص است. در ادامه چند مثال ذکر می‌گردد:

۱. سلیمان در بخشی با عنوان «مَنْ هُوَ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ؟» پس از ذکر آیه: «وَيَسْتَنبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قَوْلُ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (یونس، ۵۳) می‌نویسد: «گفته شده (قیل) که در این آیه از مدت‌ها و مهلت‌های توده‌ها و تکذیب پیامبران از سوی ملت‌ها و نزول عذاب بر آن‌ها، سخن به میان آمده، نوید خروج حضرت ولی عصر (ع) را به هنگام انحراف امت اسلامی از شاهراه هدایت، مژده می‌دهد!» (سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۴۱) در این‌جا منبع «قیل» مشخص نیست که چه کسی چنین سخنی را اظهار داشته است؟

۲. وی در فصل سوم با عنوان میلاد مسعود حضرت حجت (ع) می‌نویسد: «در تاریخ آمده که امام حسن عسکری (ع) در شب میلاد حجت خدا، یک نفر قابله، از زنان صالح غیر شیعه دعوت کرده بود تا به هنگام تولد آن مهر تابان، حضور داشته باشد، تا مولود را به چشم خود ببیند و خبر را در میان افراد مورد اعتماد از غیر شیعه پخش کند تا در میان اهل سنت نیز جای شک و تردید باقی نماند!» (همان، ۹۲) سپس در ادامه

۱. «الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب» به قلم علی یزدی حائری، رویکردی تحلیلی روایی درباره اثبات وجود حضرت مهدی (عج) و پاسخ به شبهات منکران دارد. کتاب الزام الناصب در دو جلد و شامل ده فصل است. نویسنده آن بر پایه آیات قرآن کریم و احادیث و نیز اقوال علمای شیعه و اهل سنت، عموم مسائل مربوط به مهدویت را مورد بحث و بررسی قرار داده و وجود حضرت و نیز ظهور ایشان را امری حتمی و یقینی دانسته است (همان).

۲. «بشارة الاسلام فی علامات المهدی (ع)» نوشته سیدمصطفی کاظمی، درباره احوال و علائم ظهور حضرت حجت (ع)، مشتمل بر احادیثی است که از طریق شیعه و سنی روایت شده و مؤلف توضیحات و بیاناتی از خود بدان‌ها افزوده است (همان).

اظهار می‌کند که: «گفته شده (قیل) امام حسن عسکری (ع) به این قابله، چند برابر معمول، اجرت داده و از او بسیار خواهش کرد که این خبر را پوشیده بدارد. البته امام می‌دانست که آن زن، طبق معمول خبر را منتشر خواهد کرد و برای همین نیز او را دعوت کرده بود، ولی می‌خواست با اصرار و پافشاری بر کتمان آن، اهمیت موضوع را به او بفهماندا!» (همان، ۹۲) در این جا نیز منبع سخن، ذکر نگردیده است.

۳. مؤلف یوم الخلاص در مورد این که حضرت صاحب الزمان (ع) به صورت جوان نیرومندی ظاهر خواهد شد، با اشاره به داستان‌های برخی از انبیاء، سعی در توجیه چنین روایاتی نموده است. یکی از داستان‌هایی که ذیل این بحث با عنوان راز طول عمر آن حضرت آورده، داستان عَزیر است. او می‌نویسد: «گفته می‌شود که عَزیر با اهل بیت خود عازم سفر شد و همسرش حامله بود. عَزیر در آن روز ۵۰ ساله بود، خدایش او را صد سال تمام می‌راند، آن‌گاه زنده ساخت و به صورت یک فرد ۵۰ ساله به اهل بیت خود بازگشت، پسرش از او استقبال کرد، درحالی که صد سال داشت!» (همان، ۱۵۲). سپس نتیجه می‌گیرد که «آیا داستان عَزیر و استقبال پسر صدساله از پدر پنجاه ساله شگفت‌انگیزتر است، یا عمر طولانی حضرت ولی عصر (ع)؟!». اما این توضیحات نیز فاقد منبع است.^۱

۲-۱-۵. تصحیف یا تصرف در احادیث

کامل سلیمان در برخی موارد، تعابیری را در یک روایت آورده که آن تعابیر در منابع متقدم روایی وجود ندارد؛ در عین حال وی بر اساس تعبیر ابداعی خود تحلیل‌های شگفتی نیز ارائه نموده است! به عنوان مثال وی روایت: «بَيْنَا النَّاسُ وَقُوفٌ فِي عَرَافَاتٍ إِذْ أَتَاهُمْ رَاكِبٌ عَلَى نَاقَلَةٍ ذُعَلْبَةٍ يُخْبِرُهُمْ بِمَوْتِ خَلِيفَةٍ يَكُونُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَرَجٌ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَفَرَجُ النَّاسِ جَمِيعاً» (سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۵۶۹) را آورده و از کاربرد تعبیر «ناقله ذُعَلْبَة» در آن اظهار شگفتی نموده و در مورد چرایی استفاده از «نَاقَلَة» به جای «نَاقِيَة» در این روایت مدعی شده که این یک نوع پیشگویی است که از جانب امام صادق (ع) صورت گرفته؛ چه، آن حضرت با کاربرد لفظ «نَاقَلَة» به جای کلمه «نَاقِيَة» به وسایل نقلیه موتوری عصر ما اشاره داشته است! زیرا معمولاً در احادیث تعبیر «ناقه»، «راحله»، «دابه» و امثال آن به کار می‌رفته و تعبیر «نَاقَلَة» که در لسان اخبار معمول نبوده و امروزه برای وسائط نقلیه رائج شده است، کلام معصوم را با زبان معاصر ما هماهنگ نموده است.

۱. برای ملاحظه دیگر موارد (نک: سلیمان، ۱۴۲۷ق، ۲۱، ۲۵، ۲۷۷، ۲۸۴، ۳۳۱، ۳۳۵، ۵۶۸، ۶۰۴ و ...) .

با بررسی منابعی که سلیمان روایت فوق را به آن‌ها ارجاع داده مانند: (الغیبه نعمانی، بحارالانوار، بشارة الاسلام) و جست و جوی آن در سایر منابع روایی مشخص شد که واژه «نَاقِلَةٌ» در هیچ منبعی به کار نرفته و به جای آن کلمه «نَاقِةٌ» آمده است! (نک: نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۲۶۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۲: ۲۴۰ و...) که این امر بیانگر تصحیف روایت از سوی سلیمان برای ارائه تفسیری تکلف‌آمیز از آن است.^۱

۲-۱-۶. تکرار احادیث

یکی از معضلات کتاب یوم الخلاص تکرار روایات است و علی‌رغم آن‌که نویسنده این اشکال چشمگیر در چاپ اول و دوم را در چاپ سوم گوشزد کرده و تا حدودی برطرف نموده است (همان: ۱۷) اما همچنان در چاپ‌های بعدی نیز مشکل تکرار، به قوت خود باقی است؛ چنان‌که گاه روایاتی را تا چهار بار تکرار نموده است.

۲-۲. نقد محتوایی

در حوزه اعتبارسنجی احادیث، یکی از ابعادی که بر اساس آن روایات مورد تأمل و تدقیق قرار می‌گیرند، بحث محتوا و مفاهیمی است که در بر دارند. حدیث‌پژوهان برای تمییز مفاهیم اصیل از مطالب ناصواب، معیارهایی چون مطابقت با قرآن کریم، سنت صحیح، عقل، تاریخ، علم، تجربه، حس و... را مطرح نموده‌اند و روایاتی را که مطالب مبهم، مشکوک و تأمل‌برانگیزی را در برداشته باشند بر اساس آن معیارها مورد سنجش قرار می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۹۳ش، ۵۴۴-۷۱۳).

متأسفانه بخش قابل توجهی از روایات مطروحه در کتاب یوم الخلاص از این لحاظ، وضعیت درخوری نداشته و در برابر معیارهای مورد اشاره، سربلند بیرون نمی‌آیند. حال آن‌که از یک محقق خردمند معاصر که دست به گزینش و چینش احادیث در میان مجموعه متراکم روایات زده است و اثر جدیدی را پدید آورده است، انتظار می‌رود برابر با معیارهای متقن و متین، قوی‌ترین و معقول‌ترین روایات را در هر باب ارائه نماید و در طرح مباحث حساس دینی از جو‌زدگی و رفتار احساسی تا حد زیادی خود را در امان نگه دارد؛ لکن مؤلف یوم الخلاص درست بالعکس این روش عالمانه، عمل نموده و در کتاب خویش هر سخن درست و نادرستی را در کنار هم چیده است که بررسی جوانب مختلف آن در این مقال اندک نمی‌گنجد؛ لذا موارد معدودی از روایات مورد اشکال

۱. برای مشاهده موارد دیگر، نک: (سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۶۵۲-۶۵۳، ۳۰۵، ۶۵۲).

که وی بدون هرگونه نقد و بررسی بلکه با نگاه پذیرشی و تأییدی به طرح و تبیین آن‌ها پرداخته در ذیل ذکر می‌شود:

۲-۲-۱. روایات بیانگر تحریف قرآن

سلیمان روایات ذیل را در باب آموزش و تعلیم قرآن در زمان ظهور حضرت مهدی (ع) گزارش نموده که از آن‌ها استنباط می‌شود قرآن کنونی دچار تحریف شده است:

۱. «كَأَنِّي بِالْعَجْمِ فَسَاطِطُهُمْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنزِلَ؟ فَقَالَ لَا مُجِي مِنْهُ سَبْعُونَ مِنْ قُرَيْشٍ - بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَمَا تَرَكَ أَبُوهُبِ إِلَّا لِلْإِزْرَاءِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَنَّهُ عَمَّهُ» (سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۳۷۰).

۲. «فَوَاللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ» (همان).

۳. «إِذَا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَكِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَقَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدًا...» (همان: ۳۷۱).

۴. «وَ اللَّهُ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدًا...» (همان).

۲-۲-۱-۱. نقد و بررسی

خاتمیت پیامبر اسلام (ص) و آخرین کتاب آسمانی بودن قرآن کریم، امری است که در روایات بسیاری (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۱۰۷؛ ۱: ۵۸؛ ۲: ۱۷) بر آن تأکید شده است.^۱ بنابراین روایاتی که دلالت بر آوردن کتاب و دین تازه توسط امام زمان دارند با سنت قطعی در تعارض‌اند؛ اما چنان‌که امام صادق (ع) فرموده: «وقتی قائم ما قیام کند مردم را از نو به اسلام دعوت می‌نماید و به سوی چیزی که مردم از آن دور شده‌اند، هدایت می‌کند» (مفید، ۱۴۱۴ق، ۲: ۳۸۳)، همانند آن‌جاست که فرموده: «حضرت مهدی همان کاری را انجام می‌دهد که رسول خدا انجام می‌داد. بدعت‌های موجود را خراب می‌کند، چنان‌که رسول خدا (ص) اساس جاهلیت را منهدم نمود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۲: ۳۵۲-۳۵۳).

۱. روایات متعددی از پیامبر (ص) که می‌فرماید: «من خاتم پیامبرانم» و حدیث معروف منزلت، یا احادیثی که می‌گوید: «حلال محمد (ص) حلال است تا روز قیامت و حرام او حرام است تا روز قیامت»، همچنین خطبه‌های ۷۲، ۸۷، ۱۳۳، ۱۷۳، ۱۹۸ و حکمت ۲۳۵ نهج البلاغه، خاتمیت پیامبر (ص) را تأیید کرده است و ...

بدین سان می توان گفت تا زمان ظهور، بدعت های بسیاری در دین گذاشته می شود و بخشی از تعالیم اسلام و قرآن بر طبق میل زیاده خواهان تأویل و تفسیر می شود و بسیاری از حدود و احکام چنان فراموش می شود که گویا اصلاً جزئی از اسلام نبوده اند؛ اما حضرت مهدی (ع) به هنگام ظهور همه این زوائد و اباطیل را کنار می نهد و تعالیم اصیل اسلام را از نو ارایه می دهد؛ لذا در حقیقت آوردن کتاب و قرآن جدیدی در کار نیست.

۲-۲-۲. ذکر گزارشی مبنی بر تأیید قیام حضرت حجت (ع) با اشاره به سخن

منجم یهودی

مؤلف یوم الخلاص آورده است که به هنگام تولد حضرت ولی عصر (عج) منجمی یهودی در قم ساکن بود که در آن سامان، شهرت بسزائی داشت. «احمد بن اسحاق» که از شخصیت های معروف قم و وکیل امام حسن عسکری (ع) در آن شهر بود نزد منجم یهودی رفت و گفت: برای ما در فلان روز مولودی به دنیا آمده است، طالع او را برای ما ببین. یهودی گفت: «آنچه من از محاسبه های خود به دست می آورم، اینست که او یا پیامبر خواهد بود و یا وصی پیامبر. او شرق و غرب جهان را تحت حکومت و سیطره ی خود در خواهد آورد. من چنین درمی یابم که احدی در روی زمین نمی ماند جز این که در برابر او تسلیم می شود» (سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۸۶).

۲-۲-۲-۱. نقد و بررسی

سلیمان این گزارش را به عنوان تأیید قیام و ظهور جهانی حضرت حجت (ع) نقل کرده است! حال سؤال این است که پیش گویی یک ستاره شناس یهودی برای تأیید یک امر بزرگ الهی چه ارزش و اعتباری دارد؟ به علاوه در منابع روایی از پیامبر (ص) نقل شده است که منجم را تصدیق نکنید که هر کس چنین کند، کافر به شمار می آید (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ۱: ۲۴۰). چنان که در کلام امام علی (ع) در رد طالع بینی و عاقبت سنجی بر اساس ستاره شناسی آمده است: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِيَّاكُمْ وَتَعَلَّمِ النَّجُومَ، إِلَّا مَا يَهْتَدَىٰ بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، فَإِنَّهَا تَدْعُو إِلَى الْكُهَّانَةِ؛ وَ الْمُنَجِّمِ كَالْكَاهِنِ وَ الْكَاهِنِ كَالسَّاحِرِ وَ السَّاحِرِ كَالْكَافِرِ وَ الْكَافِرِ فِي النَّارِ؛ سِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ۱۰۵).

۲-۲-۳. طرح روایات محدودکننده یاران حضرت مهدی (ع) به منطقه ای خاص

کامل سلیمان درباره ملیت یاران حضرت حجت (ع)، این حدیث را آورده که می گوید:

«أُولَهُمْ مِنَ الْبَصْرَةِ، وَآخِرُهُمْ مِنَ الْيَمَامَةِ» (سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۲۵۵). جالب این‌که وی بلافاصله حدیث دیگری آورده که مدعی است از اهل بصره هیچ فردی در شمار یاران او نخواهد بود! «مَا مِنْ بَلَدَةٍ إِلَّا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ إِلَّا أَهْلَ الْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهَا أَحَدٌ» (همان).

وی سپس در توجیه و رفع تعارض در میان این دو روایت می‌نویسد که بین این دو حدیث منافاتی نیست؛ زیرا حدیث دوم، دلالت دارد که از مردم بصره احدی با حضرت بقیه‌الله (عج) همراهی نمی‌کند؛ لکن حدیث اول دلالت دارد بر این‌که نخستین کسی که به امام (ع) ملحق می‌شود، مسیر حرکتش از بصره است!

ایشان روایات دیگری درباره مناطقی که یاران مهدی از آن‌جا بر می‌خیزند، آورده که بصره در میان آن‌ها نیست (نک: سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۲۵۲؛ هم‌چنین نک: سیوطی، ۱۳۵۱ق، ۹۸؛ مقدسی شافعی، ۱۴۱۶ق، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۲۰ و ۲۰۰؛ ابن‌حماد، ۱۴۲۳ق، ۲۴۲؛ ابوداؤد، ۱۴۰۸ق، ح ۴۲۸۶ و ۴۲۸۷، طبرانی، ۱۴۰۴ق، ۲۳: ۳۹۵). این مضمون در منابع روایی شیعه هم دیده می‌شود. چنان‌که از امام باقر (ع) نقل شده که خطاب به گروهی از مردم کوفه فرمود: «أَنْصَارُنَا غَيْرِكُمْ مَا يَقُومُ مَعَ قَائِمِنَا مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ إِلَّا خَمْسُونَ رَجُلًا، وَ مَا مِنْ بَلَدَةٍ إِلَّا وَ مَعَهُ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ إِلَّا أَهْلَ الْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهُمْ إِنْسَانٌ» (نعمان مغربی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۳۶۶).

در روایت دیگری آمده که یاران امام از اطراف و اکناف زمین همانند تکه‌های ابر بهاری که به سرعت به یکدیگر می‌پیوندند، گرد خواهند آمد و به یاری امام خواهند شتافت (حضر می، ۱۴۰۵ق، ۶۴).

۲-۲-۳-۱. نقد و بررسی

به نظر می‌رسد روایاتی که سلیمان در این رابطه آورده و در دیگر منابع آمده است، دارای ایراد جدی است؛ چرا که در این روایات، بصره‌ی زمان ظهور همچون بصره در زمان حکومت امام علی (ع) فرض شده است که همچنان یاران اهل بیت در آن وجود نداشته باشند. حال آن‌که بصره امروزی از جمله شهرهای شیعه‌نشین عراق به شمار رفته است (ویکی‌فقه، مقاله بصره). لذا معقول آن است که گفته شود یاران آن حضرت (ع) از مناطق مختلف جهان خواهند بود و مردمی که به یاری موعود می‌شتابند «مِنَ أَقَالِيمِ الْأَرْضِ» و «مِنَ أَقْصَى الْبِلَادِ» هستند از عجم، از عرب، از شام، از مصر و بالأخره از جاهای مختلف‌اند؛ چنان‌که از برخی روایات دیگر نیز همین امر به دست می‌آید؛ لذا خود

سلیمان هم در ادامه به این گونه روایات تصریح کرده است: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، جَمَعَ اللَّهُ لَهُ أَهْلَ الْمَشْرِقِ وَأَهْلَ الْمَغْرِبِ، فَيَجْمَعُونَ لَهُ كَمَا يَجْتَمِعُ قَرْعَ الْخَرِيفِ. فَأَمَّا الرَّفْقَاءُ فَمِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، وَأَمَّا الْأَبْدَالُ فَمِنْ أَهْلِ الشَّامِ» (سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۲۵۳). امام رضا (ع) نیز در روایتی فرموده: «... وَاللَّهِ أَنْ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا يَجْمَعُ اللَّهُ إِلَيْهِ شَيْعَتَنَا مِنْ جَمِيعِ الْبُلْدَانِ» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۶۶).

بنابر آنچه گفته شد محدود نمودن یاران امام مهدی (ع)، به منطقه ای خاص و جهی ندارد و تفسیر روایت منسوب به پیامبر اکرم (ص): «أَوَّلُهُمْ مِنَ الْبَصْرَةِ، وَآخِرُهُمْ مِنَ الْيَمَامَةِ» (سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۲۵۵). برخلاف ظاهر روشن آن، پذیرفتنی نیست.

۲-۲-۴. طرح روایات بیانگر ممنوعیت قیام و انقلاب در ایام غیبت امام (عج)

در منابع روایی، اخباری نقل شده که بیانگر این است که هرگونه فعالیت اجتماعی و سیاسی بر ضد طواغیت و حاکمان ستمگر زمانه از جانب مؤمنان، ممنوع است و این گونه قیام‌ها خود، طاغوت نامیده شده است! بر این اساس گویی به نوعی مؤمنان تشویق به ستم‌پذیری و عدم مخالفت با رویه‌های ظالمانه شده‌اند که به نظر، قابل تأمل و درنگ بسیار است و پذیرش آن‌ها به صورت مطلق و در همه شرایط، امری معقول و مقبول به نظر نمی‌رسد. بنابراین باید درباره شرایط صدور آن روایات و رویکرد آن‌ها بازبینی نمود. اما سلیمان بدون توجه به چنین امری، روایات مذکور را با همان جهت‌گیری در کتاب خویش گزارش نموده است. به عنوان مثال وی به نقل از امام صادق (ع) آورده است که فرمود: «كُلُّ رَايَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ، فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۵۶۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۲۹۵؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۱۱۵) و فرمود: «كُلُّ بَيْعَةٍ قَبْلَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَيْعَتُهُ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ وَخُدَيْعَةٌ» (همان، ۵۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸: ۵۳).

۲-۲-۴-۱. نقد و بررسی

به نظر می‌رسد روایات مذکور با روایات دیگری که مردم را به آمادگی و قیام دعوت می‌کنند و مؤلف، آن‌ها را متذکر نشده است، در تعارض باشند. به عنوان نمونه، از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «لَيُعَدِنَ لِخُرُوجِ الْمَهْدِيِّ وَلَوْ سَهْمًا» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۳۲۰) و فرمود: «الْمُنْتَظَرُ لِلثَّانِي عَشَرَ كَالشَّاهِرِ سَنِيْفُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ يَذُبُّ عَنْهُ»

۱. برای ملاحظه سایر روایات (نک: سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۲۲۲، ۲۶۹، ۳۰۴).

(صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۶۴۷) که بیانگر همین امر است. نتیجه آن که باید گفت آنچه در روایات نهی از قیام در زمان غیبت، باید مورد توجه قرار گیرد، این است که قیام‌هایی مورد نهی قرار گرفته است که متولی و صاحب آن‌ها، ادعای امامت داشته باشد و یا ادعای استقلال در هدایت جدا از مسیر هدایتی پیامبر (ص) و معصومین (ع) داشته باشد. علاوه بر آن، روایت دوم از منبع کهنی برخوردار نیست و تنها در منابع متأخر آمده است.

۲-۲-۵. طرح روایات تشویق به خانه‌نشینی و عدم شرکت در فعالیت‌های اجتماعی در دوران غیبت

سلیمان در این زمینه دو روایت ذیل را ارائه نموده است:

عن أبي عبد الله (ع): «... لَا تَبْرَحَ الْأَرْضَ يَا فَضْلُ حَتَّى يَخْرُجَ السُّفْيَانِيُّ فَإِذَا خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَأَجِئُوا إِلَيْنَا يَقُولُهَا ثَلَاثًا وَهُوَ مِنَ الْمَحْتُمِ» (سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۶۹۶).
عَنْ سَدِيرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا سَدِيرُ، إِرْزَمْ بَيْتَكَ وَكُنْ جَلَسًا مِنْ أَحْلَابِهِ وَاسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ إِلَيْنَا وَ لَوْ حَبَا عَلَى رَجُلِكَ وَقَبْلَ ذَلِكَ ثَلَاثُ رَايَاتٍ رَايَةٌ حَسَنِيَّةٌ وَرَايَةٌ أُمَوِيَّةٌ وَرَايَةٌ قَيْسِيَّةٌ فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ فَيَحْصِدُهُمْ حَصْدَ الزَّرْعِ مَا رَأَيْتُ مِثْلَهُ قَطُّ»^۱. (همان، ۶۹۶).

دو روایت فوق مؤید عزلت‌گزینی و خانه‌نشینی در زمان غیبت است. مؤلف در این خصوص می‌نویسد امام ششم در این حدیث و احادیث مشابه دیگر، به شیعیان فرمان می‌دهد که پیش از خروج سفیانی از هیچ فریادی پیروی نکنند، هرکس آن‌ها را به هر چیزی دعوت کند، از او نپذیرند تا بانگ جبرئیل از آسمان و آوازه سفیانی از زمین به گوش برسد، آن‌گاه شیعیان پرشور برای بیعت و تجدید عهد با آن امام بزرگوار به سویش بشتابند و بر آستانش پیشانی تسلیم بسایند (همان).

۲-۲-۵-۱. نقد و بررسی

روایت اول در کافی (۱۴۰۷ق، ۸: ۲۷۴) آمده است و با عنایت به این‌که راوی متصل به معصوم؛ یعنی الفضل الکاتب (فضل بن سلیمان البغدادی) که آن را از امام شنیده بنا

۱. امام صادق (ع) فرمود: ای سدیر! ملازم خانه‌ات باش و چون پلاسی از پلاس‌های خانه (که روی زمین انداخته‌اند) باش (یعنی از خانه بیرون مرو) و تا شب و روز آرامش دارند تو هم آرام و ساکت باش و چون به تو خبر رسید که سفیانی خروج کرده (بی‌درنگ) به سوی ما کوچ کن اگرچه پای پیاده باشی و پیش از خروج سفیانی سه پرچم به اهتزاز درمی‌آید؛ یکی از آن‌ها حسنی است، دیگری اموی و سومی قیسی است. در حالی که آن‌ها در حرکت هستند سفیانی خروج می‌کند و آن‌ها را همچون کشتزاری درو می‌کند؛ به گونه‌ای که چنین درو کردنی را هرگز در تاریخ ندیده‌ای.

به نقل ابن داود حلی در رجال نجاشی مهمل معرفی شده است (نک: ابن داود حلی، ۱۳۴۲ ش، ۱۵۱)؛ لذا به لحاظ سندی در زمره احادیث ضعیف به شمار می آید، گرچه مجلسی در مرآة العقول، آن را حدیثی موثق به شمار آورده است (مجلسی، ۱۳۶۳ ش، ۲۶: ۲۸۱). فارغ از بحث اعتبار سندی، انزوای طلبی و خانه نشینی با آیات و احادیث دعوتگر به اصلاح جامعه، امر به معروف، نهی از منکر، انجام خدمات اجتماعی و اهتمام به امور مسلمین که از معصومین (ع) رسیده، سازگار نیست؛ لذا می توان گفت که روایت مذکور در صورت صدور از جانب امام (ع) تنها منحصر به روزگار فتنه ها است و عمومیت ندارد و نهی از قیام هایی است که مدعی مهدویت هستند؛ لکن غیر این موارد را در بر نمی گیرد چنان که برخی قیام زید را به عنوان یکی از نقض های این گونه روایات به شمار آورده اند؛ زیرا زید در زمان امام صادق (ع) قیام کرد و روایاتی در مشروعیت قیام زید، وارد شده و روایت صحیحی در مذمت قیام وی وارد نشده است (نک: ماهقانی، ۱۳۸۱ ش، ۲۹: ۲۳۹؛ مفید، ۱۴۱۳ ق، ۲: ۱۷۱).

اما بخش اول روایت دوم تا پایان عبارت «وَلَوْ حَبِوَا عَلٰی رَجُلِكَّ» در کافی (۱۴۰۷ ق، ۸: ۲۶۴) نقل شده است؛ اما کهن ترین منبعی که ادامه آن را نقل کرده کتاب «سرور أهل الإیمان فی علامات ظهور صاحب الزمان (عج)» (نیلی نجفی، ۱۴۲۶ ق، ۴۲) است که منبعی واسطه ای به شمار می آید؛ لذا وضعیت اعتبار منبعی و سندی بخش دوم، نامشخص است؟ در نتیجه نمی توان آن را پذیرفت (نک: شهبازیان، ۱۳۸۹ ش). مجلسی نیز تنها بخش اول روایت را شرح نموده و آن را حدیثی حسن یا موثق شمرده است (مجلسی، ۱۳۶۳ ش، ۲۶: ۲۵۹). از آن گذشته، این روایت نیز مانند روایت پیشین، رویکرد امنیت بخشی به شیعیان و مؤمنان در زمان فتنه ها را به دنبال دارد؛ بدینسان که آن ها را در این گونه حوادث و شرایط از شتاب و اشتباه و در نتیجه از لغزش ها و خطرات ایمنی بخشد.

۲-۲-۶. طرح روایات نامقبول درباره تعداد غیبت های حضرت مهدی (ع)

نویسنده یوم الخلاص درباره تعداد و خصوصیات غیبت های امام دوازدهم از امام سجاد (ع) نقل کرده که فرمود: «أَنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا عِيسِيَّيْنِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى أَمَّا الْأُولَى فِسِتَّةٌ

۱. این منبع متعلق به قرن هشتم هجری است. مؤلف آن علی بن عبدالکریم (بهاء الدین نیلی نجفی) متوفای ۸۰۳ هجری است. این روایت مرسل به شمار می آید چون تنها سه راوی آن (متصل به معصوم) ذکر شده است «عن عثمان بن عیسی، عن بکر بن محمد الأزدي، عن سدير، [قال]: قال أبو عبد الله عليه السلام» حال آن که از عثمان بن عیسی تا مؤلف کتاب سرور اهل ایمان راویان دیگری وجود داشته که خبری از آن ها نیست!

أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ أَوْ سِتِّ سِنِينَ وَ أَمَّا الْأُخْرَى فَيَطُولُ أَمَدُهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرَ مَنْ يَقُولُ بِهِ فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَ صَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلَّمَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۱۷۱).

۲-۶-۱. نقد و بررسی

منبع اصلی این روایت کتاب «کمال الدین» شیخ صدوق (۱۳۹۵ق، ۱: ۳۲۳) است. مؤلف یوم الخلاص درباره مقصود از غیبت اول می نویسد: «در شش روز اول، فقط خواص اهل بیت از وجود او آگاه شدند. در شش ماه اول، فقط خواص شیعه از ولادت حجت خدا مطلع شدند و در مدت شش سال (تا وفات پدرش)، گروه فراوانی از شیعیان از ولادتش مطلع شده، به افتخار دیدارش نائل شدند، حتی برخی از دشمنان نیز او را دیدند، تا حجت بر آنها تمام شود» (همان).

اما باید گفت در روایات مشهور و معروف وارده در مورد غیبت امام عصر (عج) تنها به دو غیبت (کوتاه و بلند) برای آن حضرت اشاره شده است که در غیبت کوتاه تنها چهار نفر از خواص^۱ وکیل یا رابط بین آن حضرت با مردم بوده‌اند (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۶۰؛ صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۲۸۷، ۳۲۳؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۱۷۱-۱۷۲ و...) لذا بنابر اجماع علمای شیعه پس از درگذشت چهارمین وکیل (علی بن محمد سمري) در سال ۳۲۹ق، غیبت دوم و طولانی آغاز شده است. البته شیخ مفید معتقد است غیبت کوتاه آن حضرت از زمان تولدش (سال ۲۵۵ق) شروع شده و تا زمانی که رابطه شیعیان با ایشان از طریق نمایندگان و واسطه‌ها برقرار بود؛ یعنی سال ۳۲۹ق، ادامه داشته است! (مفید، ۱۴۱۴ق، ۲: ۳۴۰) طبرسی نیز بر اساس همین نظریه مدت غیبت کوتاه را ۷۴ سال می‌داند (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۲۵۹). دیگر عالمان معتقدند از آن جا که تعیین وکلاء اربعه، پس از وفات امام حسن عسکری (ع) صورت گرفته و وجه تمایز زمان غیبت کوتاه از غیبت طولانی نیز وجود همین وکلاء است که تنها در زمان غیبت کوتاه، عهده‌دار ابلاغ پیام‌های حضرت حجت بوده‌اند؛ لذا غیبت صغرا از زمان وفات امام حسن عسکری و تعیین اولین نایب خاص آغاز می‌شود (صدر، ۱۳۸۲ش، ۱۸-۱۹ و نک: ماهری قمی، پیرچراغ، ۱۴۰۱ش، ۵۰) که این نظر مورد قبول اکثریت علمای امامیه است (نک: شریف‌قرشی، ۱۴۱۷ق، ۱۱۴). بر این اساس، روایتی که سلیمان درباره گونه‌های غیبت حضرت مهدی (ع) آورده در تعارض با روایات مشهورتر و مقبول‌تر است.

۱. عثمان بن سعید عمری؛ محمد بن عثمان؛ حسین بن روح نوبختی؛ علی بن محمد سمري.

۲-۲-۷. طرح روایاتی مبنی بر تخریب مساجد چهارگانه کوفه

کامل سلیمان روایتی از امام صادق (ع) درباره مساجد سقفدار مطرح کرده است، که از آن حضرت، درباره حکم نماز در این گونه مساجد پرسش شده است؟ و آن حضرت در پاسخ فرموده است: «نَعَمْ وَ لَكِنْ لَا تَضُرُّكُمْ الصَّلَاةُ فِيهَا، وَ لَوْ قَدْ كَانَ الْعَدْلُ لَرَأَيْتُمْ أَنْتُمْ كَيْفَ يُصْنَعُ فِي ذَلِكَ!». إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ع دَخَلَ الْكُوفَةَ وَ أَمَرَ بِهَدْمِ الْمَسَاجِدِ الْأَرْبَعَةِ حَتَّى يَبْلُغَ أَسَاسَهَا وَ يُصَيِّرَهَا عَرِيشاً كَعَرِيشِ مُوسَى وَ تَكُونَ الْمَسَاجِدُ كُلُّهَا جَمَاءً لَا شُرْفَ لَهَا كَمَا كَانَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ يُوسِّعُ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ وَ يَهْدِمُ كُلَّ مَسْجِدٍ عَلَى الطَّرِيقِ^۱ (سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۳۹۹). وی روایت دیگری را در همین خصوص نقل می کند: «القائم ینقض البيت فلا يدع منه إلا القواعد... واللّه لیعقبن آثار الظالمین بمکة و المدینة و العراق و سائر الأقالیم و لیهدمن مسجداً الکوفة و لیبیننه علی نبیانه الأول»^۲ (همان).

این مضمون را از امام صادق (ع) نیز روایت کرده، که درباره پایه های کعبه فرموده: «الَّتِي هِيَ أَوَّلُ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ بِبَكَّةَ فِي عَهْدِ آدَمَ ع وَ الَّذِي رَفَعَهُ إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ ع مِنْهَا وَ إِنَّ الَّذِي بَنَى بَعْدَهُمَا لَمْ يَبْنِهِ نَبِيٌّ وَ لَا وَصِيٌّ ثُمَّ يَبْنِيهِ كَمَا يَشَاءُ اللَّهُ، وَ لِيَهْدِمَنَّ الْقَصْرَ الْعَتِيقَ»^۳ (همان).

از قول امیر مؤمنان (ع) نیز آورده است که: «طوبى لمن شهد هدم مسجد الكوفة مع قائم اهل بيتي! أولئك خيار الأمة مع أبرار العترة»^۴ (همان). چنانکه فرموده است: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى شَيْعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ... أَمَا إِنْ قَائِمًا إِذَا قَامَ كَسْرَةً وَ سَوَى قِبْلَتَهُ»^۵ (همان، ۳۷۲).

۱. آری، ولكن نماز گزاردن در آن‌ها به شما آسیبی نمی‌رساند، اما هنگامی که عدالت پیاده شود، خواهید دید که با این مساجد چگونه رفتار خواهد شد. چون قائم (عج) در کوفه فرود آید به تخریب چهار مسجد، مساجد کوفه، سهله، صعصعه و زید در آن دستور می‌دهد، تا بر پایه‌های اولی بنیاد گردد و آن‌ها را چون خیمه اجتماع حضرت موسی هموار و مرتفع می‌سازد، همه مساجد را هموار می‌سازد تا محل مرتفعی در آن‌ها نباشد، آنچنان‌که در عهد پیامبر (ص) بود. جاده‌های اصلی را توسعه دهد، هر مسجدی که بر سر راه باشد تخریب می‌کند، بالکن‌ها را می‌شکند.

۲. قائم (عج) دیوارهای کعبه را برمی‌دارد و فقط پایه‌های آن را نگه می‌دارد، به خدا سوگند که او آثار ستمگران را در مکه، مدینه، عراق و دیگر بلاد اسلامی از بین می‌برد. مسجد کوفه را می‌کوبد و بر پایه‌های اولی بنیاد می‌نهد.

۳. همان پایه‌هایی که در عهد حضرت آدم (ع) به عنوان نخستین خانه مردم ساخته شده و سپس دیوارهای آن توسط حضرت ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) بر همان پایه‌ها بالا رفت. اما آنچه بعد از آن‌ها ساخته شده، به دست پیامبر یا وصی پیامبر ساخته نشده است، آن‌گاه آن را آنچنان‌که خدا می‌خواهد بنیاد می‌نهد. او همچنین قصر عتیق را نیز خراب می‌کند.

۴. خوشا به حال کسانی که به هنگام تخریب مسجد کوفه در کنار قائم اهل بیت ما حضور داشته باشند، آن‌ها بهترین این امت هستند که در کنار بهترین عترت خواهند بود.

۵. گویی با چشم خود شیعیانمان را در مسجد کوفه می‌بینم... اما هنگامی که قائم ما ظهور کند، آن را تخریب می‌کند و قبله‌اش را درست می‌کند.

تخریب چهار مسجد در کوفه باز هم در حدیث دیگری مورد اشاره قرار گرفته است: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَسَارَ إِلَى الْكُوفَةِ وَ هَدَمَ بِهَا أَرْبَعَ مَسَاجِدَ وَ لَمْ يَبْقَ مَسْجِدٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَهُ شُرْفٌ إِلَّا هَدَمَهُ وَ جَعَلَهَا جَمَاءً»^۱ (همان، ۳۷۹) و از امام حسن عسکری (ع) نقل کرده که فرمود: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ أَمَرَ بِهَدْمِ الْمَنَابِرِ وَ الْمَقَاصِيرِ الَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ وَ مَعْنَى هَذَا أَنَّهَا مُحَدَّثَةٌ مُبْتَدَعَةٌ لَمْ يَبْنِهَا نَبِيٌّ وَ لَا حُجَّةٌ»^۲ (همان، ۴۰۴).

۲-۲-۷-۱. نقد و بررسی

روایت اول در حقیقت، دو روایت است که سلیمان آن را از دو منبع مختلف در کنار هم نهاده و همچون یک روایت مطرح نموده است! بخش اول از «نَعَمْ وَ لَكِنْ لَا تَضْرُكُكُمْ الصَّلَاةُ فِيهَا الْيَوْمَ وَ لَوْ قَدْ كَانَ الْعَدْلُ لَرَأَيْتُمْ أَنْتُمْ كَيْفَ يُصْنَعُ فِي ذَلِكَ» در تهذیب الاحکام آمده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۲۵۳). البته وی کلمه «اليوم» را حذف نموده است. البته عبارت اندکی از همین بخش؛ یعنی «نَعَمْ وَ لَكِنْ لَا تَضْرُكُكُمْ الصَّلَاةُ فِيهَا» در الفقیه نیز آمده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۲۳۵). اما بخش دوم آن از «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَدَلَ الْكُوفَةَ وَ أَمَرَ بِهَدْمِ الْمَسَاجِدِ الْأَرْبَعَةِ...» در کتاب الغیبه شیخ طوسی گزارش شده است (۱۴۱۱ق، ۴۷۵). منبع روایت دوم البته با تغییرات اندکی که در آغاز آن ایجاد نموده و حذفاتی که در میانه آن رقم زده، بحارالانوار است: «قَالَ الْمُفَضَّلُ يَا سَيِّدِي فَمَا يُصْنَعُ بِالْبَيْتِ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۳: ۱۱). باید یادآوری نمود که منبع اصلی این روایت با اختلاف اندکی در برخی از کلمات نیمه دوم آن، کتاب الهدایة الکبری است (خصیسی، ۱۴۱۹ق، ۳۹۹). چنان که مجلسی نیز آن را از طریق برخی از مؤلفات اصحاب امامیه از حُسَيْنِ بْنِ حَمْدَانَ گزارش نموده است (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱). روایت سوم وی هم برگرفته از بخش میانی روایت فوق است که آن را در آن جا ذکر نکرده بود (نک: خصیسی، همان؛ مجلسی، همان). روایت چهارم: «... طُوبَى لِمَنْ شَهِدَ هَدْمَكَ مَعَ قَائِمِ أَهْلِ بَيْتِي...» با اندکی تغییر در عبارت در الغیبه شیخ طوسی آمده است (طوسی، ۱۴۱۱ق، ۴۷۳). روایت پنجم «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى شَيْعَتِنَا...» در الغیبه نعمانی گزارش شده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۳۱۸). کهن ترین منبع برای روایت ششم «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَسَارَ إِلَى الْكُوفَةِ...»

۱. چون قائم ما قیام کند رهسپار کوفه می شود و در کوفه، چهار مسجد را ویران می کند و در روی زمین مسجدی نمی ماند که شاه نشین (محل مرتفع) داشته باشد، جز این که شاه نشین آن را خراب می کند و کف مسجد را هموار می سازد.

۲. چون قائم (عج) خارج شود دستور می دهد که مناره های مساجد را خراب کنند و مکان های مرتفع مساجد (شاه نشین ها) را خراب می کند، زیرا این ها بدعت است، هیچ پیامبر و یا وصی پیامبری آن ها را بنیاد نکرده است.

کتاب اعلام الوری است (طبرسی، ۱۳۹۰ق، ۴۶۲) و اما روایت پایانی «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ أَمْرَ بَهْدِمِ الْمَنَابِرِ وَ الْمَقَاصِيرِ ...» در برخی از منابع اولیه با اندکی اختلاف گزارش شده است (نک: مسعودی، ۱۴۲۶ق، ۲۵۳؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ۲۰۶-۲۰۷).

برخی از روایات فوق در منابعی ذکر شده است که به غلو، متهم هستند مثل کتاب خصیبه. از سوی دیگر، در صورت اشاره معصومین به رخ دادن چنین امری در زمان قائم، ممکن است کیفیت و شدت آن به صورتی که در این روایات مطرح شده است، نباشد؛ یعنی تصرف غلوآمیزی در آن‌ها صورت گرفته باشد. بعلاوه با توجه به توضیحاتی که علامه مجلسی در شرح این روایات آورده است (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۵: ۹۲) ممکن است منظور این روایات، مساجد تجملی و اشرافی باشد و نه دیگر مساجد. از طرف دیگر، به سبب فراگیر بودن امور اصلاحی امام و شمول امامت بر تمام حوزه‌های زندگی، ممکن است وقتی که سخن از خراب کردن مسجد به میان می‌آید مقصود از آن ویران کردن و نابود کردن آن‌ها نبوده، بلکه اصلاح در کیفیت بنای مساجد به شکلی که برای مردم مزاحمت ایجاد کرده، مورد نظر باشد چراکه برطرف کردن این‌گونه اشکال‌ها نسبت به اماکن دینی از وظایف حکومت دینی است که امام در رأس آن قرار دارد. بدین‌سان تخریب اشکالات مساجد، نه تنها مذموم نیست، بلکه این پیام را برای انسان‌ها به همراه دارد که دین حتی در مقدس‌ترین مقوله‌ها ضامن حقوق آن‌ها می‌باشد. لذا با توجه به روایات فوق، روشن می‌شود که رعایت حقوق مردم که امروزه از آن به عنوان حقوق شهروندی یاد می‌شود، ضروری است و نباید حتی به بهانه امور دینی به آن تعرض نمود (اسلام کوئست‌نت، تخریب مساجد در زمان ظهور امام عصر).

برخی نیز مقصود از تخریب مساجد چهارگانه کوفه را که در روایات فوق به آن اشاره شده، مساجدی دانسته‌اند که در زمان بنی‌امیه در کوفه ساخته شده‌اند (ثقفی، ۱۳۷۳ش، ۲: ۴۸۴). امام باقر (ع) در سخنی به این مساجد اشاره نموده، می‌فرماید: در کوفه مساجدی مبارک و مساجدی ملعون وجود دارد، اما مساجد مبارک ... و اما مساجد ملعونه همانا مسجد اشعث بن قیس، مسجد جریر بن عبدالله بجلی، مسجد ثقیف و مسجد سماک است (صدوق، ۱۳۶۲ش، ۱: ۳۰۰). گو این‌که امام علی (ع) نیز از نماز خواندن در پنج مسجد^۱ در کوفه نهی نموده است (همان، ۱: ۳۰۲). چنان‌که پیامبر اکرم (ص) در شرایطی که برخی از منافقان با ساختن مسجد ضرار سعی در ضربه زدن به دین و ایجاد تفرقه میان مؤمنان داشتند، به امر خداوند دستور تخریب مسجد ضرار را صادر نمود (اسلام کوئست‌نت، همان).
 ۱. مسجد اشعث بن قیس کندی، مسجد جریر بن عبدالله بجلی، مسجد سماک بن مخرمه، مسجد شبت بن ربیع و مسجد تیم.

بنابر آنچه گفته شد در مضمون تخریب مساجد سه فرضیه محتمل است؛ که با فرض صحت صدور چنین روایاتی، منظور از آن‌ها یا می‌تواند تخریب مساجد تجملی باشد و یا این‌که تخریب مزاحمت‌های مساجد بر مردم یعنی بالکن‌ها، اشراف‌های آن‌ها و ... بوده باشد و یا این‌که مقصود از آن‌ها، مساجد ملعونه بوده است؛ لذا آنچه در طرح روایات تخریب مساجد مذکور مورد نظر مؤلف یوم الخلاص بوده دیدگاهی بسیار دور از نظر و برداشتی سطحی از روایات به شمار می‌آید.

۲-۲-۸. طرح روایات رایات سود (پرچم‌های سیاه)

کامل سلیمان در بخشی از کتاب یوم الخلاص احادیثی را در مورد به حرکت در آمدن «رایات سود» از جانب مشرق نقل کرده و آن‌ها را به قیام سید خراسانی تطبیق داده است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. «وَرُوْدُ خَيْلٍ مِنَ الْمَغْرِبِ حَتَّى تُرْبَطَ بِفِنَاءِ الْحَيْرَةِ وَتَقْبَلُ نَحْوَهَا رَايَاتٍ سُودٍ مِنْ خِرَاسَانَ بَعْدَ تَرْكِيزِ رَايَاتِ كِنْدَةَ فِيهَا» (سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۶۲۱).

۲. «إِذَا مَلَكَ رَجُلُ الشَّامِ، وَآخِرُ مِصْرَ، فَاقْتَتَلَ الشَّامِيَّ وَالمِصْرِيَّ، وَسَبَى أَهْلَ الشَّامِ قَبَائِلَ مِنْ مِصْرَ وَأَقْبَلَ رَجُلٌ مِنَ الْمَشْرِقِ بِرَايَاتِ سُودٍ صِغَارٍ قَبْلَ صَاحِبِ الشَّامِ، فَهُوَ الَّذِي يُؤَدِّي الطَّاعَةَ لِلْمَهْدِيِّ»^۲ (همان، ۶۲۲).

۳. «عَنْ ثُوْبَانَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) «يُقْتَلُ عِنْدَ كَنْزِكُمْ ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ ابْنُ خَلِيفَةٍ ثُمَّ لَا يَصِيرُ إِلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَجِيءُ الرَّايَاتُ السُّودُ فَيَقْتُلُونَهُمْ قَتْلًا لَمْ يَقْتُلْهُ قَوْمٌ ثُمَّ يَجِيءُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ»^۳ (همان، ۶۳۴، ۶۳۵).

۱. اصل روایات، آن‌گونه که در ارشاد شیخ مفید آمده، چنین است: «وَرُوْدُ خَيْلٍ مِنْ قِبَلِ الْمَغْرِبِ حَتَّى تُرْبَطَ بِفِنَاءِ الْحَيْرَةِ وَإِقْبَالَ رَايَاتِ سُودٍ مِنَ الْمَشْرِقِ نَحْوَهَا» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۲: ۳۶۹). اسبهای از سوی مغرب به پیش می‌تازند تا در حوالی حیره (در عراق) فرود آیند و آن‌گاه پرچم‌های سیاهی از سوی خراسان به حرکت درمی‌آیند پس از آن‌که پرچم‌های کننده در آن متمرکز شوند.

۲. هنگامی که مردی حکومت شام را به دست آورد و دیگری بر مصر دست بیابد، آن‌گاه شامی و مصری با یکدیگر به جنگ پردازند و مردم شام قبیله‌هایی از مصر را به اسارت بگیرند و مردی از خراسان (سید خراسانی) با پرچم‌های سیاه کوچکی از خراسان به سوی شام حرکت کند او همان شخصی است که زمینه را برای اطاعت از حضرت مهدی (ع) فراهم می‌آورد. منبع اصلی این روایت، کتاب «الملاحم و الفتن» ابن طاووس است (۱۴۱۶ق، ۱۲۱).

۳. در کنار گنج شما (کوفه) سه لشکر می‌جنگند که (فرماندهان) هر سه از اولاد خلفا هستند، آن‌گاه پرچم‌های سیاه می‌آیند و آن‌ها را طوری نابود می‌کنند که برای هیچ قومی اتفاق نیفتاده است. آن‌گاه خلیفه خدا حضرت مهدی می‌آید. منبع اصلی این روایت کتاب «کشف الغمّة فی معرفة الأئمة» است (اربلی، ۱۳۸۱ق، ۲: ۴۷۳).

۴. «تَخْرُجُ مِنَ الْمَشْرِقِ رَايَاتٌ سَوْدٌ، تُقَاتِلُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ أَبِي سُفْيَانَ، وَيُؤَدُّونَ الطَّاعَةَ لِلْمَهْدِيِّ» (همان، ۶۳۸).

۵. «تَخْرُجُ رَايَاتٌ سَوْدٌ صِغَارٌ، تُقَاتِلُ رَجُلًا مِنْ آلِ أَبِي سُفْيَانَ، يُؤَدُّونَ الطَّاعَةَ لِلْمَهْدِيِّ، عَلَيَّ مُقَدَّمَتِهِمْ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ يُقَالُ لَهُ: تَمِيمٌ بْنُ صَالِحٍ»^۱ (همان، ۶۳۹).

۲-۲-۸-۱. نقد و بررسی

ماجرای خروج «رایات سود» در روایات اسلامی به صورت قابل توجهی گزارش شده و از نشانه‌های ظهور امام مهدی (ع) به شمار آمده است.^۲ گویا برافراشته شدن این پرچم‌ها، توأم با جنبش و حرکتی عظیم است؛ لذا به عنوان یک جریان مثبت و از حامیان و پیروان امام (ع) انگاشته شده‌اند. سلیمان، مدعی است این پرچم‌های سیاه متعلق به لشکر نیرومند سیدخراسانی است که برای دفاع از شیعیان عراق در برابر سپاه سفیانی و دیگر نیروهای مهاجم از خراسان حرکت می‌کند و به یاری حضرت بقیه‌الله (ع) می‌شتابد و به بیعت با آن حضرت منتهی می‌شود.

علاوه بر آنچه سلیمان آورده، روایات متعدد دیگری در منابع روایی اهل سنت در این رابطه گزارش شده است (نک، محمدی‌شهری، ۱۳۹۳ ش، ۳: ۶۰-۷۰). از برخی از این روایات، چنین برداشت می‌شود که نمایان شدن پرچم‌های مذکور، هم‌زمان با ظهور حضرت مهدی (ع) خواهد بود. اما برخی از محققان، ماجرای حرکت پرچم‌های سیاه را از خراسان بر قیام ابومسلم خراسانی تطبیق داده‌اند. شهید صدر در این باره می‌نویسد: «این روایت، دلالت می‌کند بر این‌که خروج پرچم‌های سیاه، نزدیک ظهور می‌باشد، ولی این روایت به تنهایی با در نظر گرفتن ضوابط سندی، نمی‌تواند اثبات‌کننده یک واقعیت تاریخی باشد. آری، اگر خبر، از نظر اسنادش درست باشد دلیل بر این خواهد بود که آن پرچم‌ها، پرچم‌های ابومسلم خراسانی نمی‌باشند (صدر، ۱۳۸۲ ش، ۶۲۶).

افزون بر آنچه گفته شد، یادآوری این مطلب، بسیار راه‌گشا است که حاکمان بنی‌عباس تلاش می‌کردند، قدرت را از دست بنی‌امیه بگیرند و حکومت و حرکت

۱. منبع اصلی روایات سوم و چهارم نیز کتاب «الملاحم و الفتن» ابن طاووس است (۱۴۱۶ق، ۱۲۳).

۲. یکی از محققان در این زمینه می‌گوید: ظاهراً روایاتی که در آن‌ها کلمه «رایات سود» آمده است از ۲۰ روایت تجاوز نمی‌کند که راوی اکثر این روایات «ابن حماد» است، پس تواتر معنوی که ادعا شده، از این روایات استفاده نمی‌شود، بلکه اخبار آحادی است که ناقل اکثر آن‌ها ابن حماد است که کتاب الفتن - مؤلفا و مؤلفا - هردو نزد ما (شیعه) مشکل دارد. مرحوم مجلسی با آن تبعش به کتاب ابن حماد اعتنا نمی‌کند. کتاب ابن حماد از نظر اهل سنت هم اعتباری ندارد، هرچند خود ابن حماد از نظر آن‌ها دارای اعتبار است (نجم‌الدین طیبی، درس مهدویت، مورخ ۱۳۸۹ / ۹ / ۷).

خود را بر این قیام - موعود از ناحیه پیامبر (ص) - تطبیق دهند. از این روی، «نفس زکیه» را مهدی معرفی می کردند؛ چنان که می کوشیدند شورش ابومسلم خراسانی را در راستای قیام مهدی (ع) و نشانه ظهور وی قلمداد کنند! بر این اساس، بعید نیست آنان در این روایت ها دست برده و به گونه ای آن ها را بر خود تطبیق داده باشند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸ ش، ۲۹۷) و چه بسا بخشی از این روایات از سوی آن ها و عوامل فکری و فرهنگی شان برساخته شده باشد. گو این که، روایاتی وجود دارد که قیام رایات سود را مذموم و فتنه انگیز خوانده اند: «إِذَا أَقْبَلَتِ الرَّايَاتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ فَإِنَّ أَوْلَهَا فَتْنَةٌ وَأَوْسَطُهَا هَرْجٌ، وَآخِرُهَا ضَلَالَةٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۱: ۵۲۹).

در روایتی دیگر آمده است که: «أَوْلَهَا مَنْشُورٌ، وَآخِرُهَا مَثْبُورٌ» (همان). از دیگر قرائن ضعف و تردید در روایات «رایات سود» توصیف امام عسکری (ع) از دوره امام صادق (ع) است آن جا که فرموده: «پس از مروان حمار، پرچم های سیاه از خراسان به همراه ابومسلم، در سال ۱۳۰ق حرکت کردند و سپس سفاح به فرمانروایی رسید» (طبری، ۱۴۱۳ق، ۱۱۱). نیز موسی بن بکر از دیدار عبدالرحمن [ابومسلم] با امام صادق (ع) گزارش می دهد که امام در این هنگام فرمود: «وقت آن رسید، او (ابومسلم) صاحب پرچم های سیاه از خراسان بود» (همان، ۱۴۱). نام ابومسلم در ابتدا عبدالرحمن بوده و سپس تغییر نام داده است (ابن اثیر، ۱۳۷۱ق، ۱۴: ۱۶۰). رهنمود امام صادق (ع) به اصحاب خود در مورد چگونگی رویارویی با «رایات سود» قرینه مهم دیگری بر این مدعاست: «... عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبَانُ عَلِيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ ذَلِكَ حِينَ ظَهَرَتِ الرَّايَاتُ السُّودُ بِخِرَاسَانَ فَقُلْنَا مَا تَرَى فَقَالَ اجْلِسُوا فِي بُيُوتِكُمْ فَإِذَا رَأَيْتُمُونَا قَدْ اجْتَمَعْنَا عَلَى رَجُلٍ فَأَنْهَدُوا إِلَيْنَا بِالسَّلَاحِ» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۱۹۷).

قرینه دیگر، ذکر نام بنی امیه و بنی عباس در این روایات است که بیانگر این است که این روایات، ارتباطی به قیام مهدوی در آستانه ظهور ندارند. چنان که به علی (ع) منسوب است که فرمود: «أصحاب الرايات السود التي تقبل (يقبلون) من خراسان هم الأعاجم وأنهم الذين يغلبون بني أمية على ملكهم و يقتلونهم تحت كل حجر و كوكب» (هلالی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۷۴۴-۷۴۵، ۷۷۴). لذا حتی خود بنی امیه و بنی عباس نیز بر اساس اخبار رسیده از معصومان به آنان، انتظار قیام خراسان را داشتند (ابن اثیر، ۱۳۷۱ق، ۱۵: ۳۸). قرینه دیگر، نبود روایتی درباره «رایات سود» از امامان پس از امام صادق (ع) است

۱. اصحاب رایات سود همان عجم هایی هستند که از خراسان روی می آورند، آنانند که بنی امیه را در ملکشان مغلوب می کنند و به قتل می رسانند.

(صادقی، ۱۳۸۹ش، ۱۱۷). در این بین، روایات قیام خراسانیان و اهل مشرق و برپا شدن پرچم‌های سیاه و ارتباط آن‌ها با قیام مهدوی روایاتی ضعیف‌اند و احتمال جعلی بودن آن‌ها دور از نظر نیست. در هر صورت بررسی جامع صورت گرفته درباره روایات سود، بیانگر مشکلات بسیاری در این روایات به لحاظ سندی (مرسل بودن، ضعف و ناشناخته بودن راویان، غیر معتبر بودن، اختلاط و...) و تطبیق عمده آن‌ها بر دوران بنی‌عباس و نه لزوماً دوران ظهور است (نک، محمدی‌شهری، ۱۳۹۳ش، ۳: ۶۰-۷۰).

بدین‌سان نقد جدی‌ای که در این رابطه بر مؤلف یوم الخلاص وارد است آن است که در صفحات ممتد و متوالی، روایات پرچم‌های سیاه را با نگاهی پذیرشی و به عنوان یکی از نشانه‌های قطعی و حتمی ظهور حضرت حجت (ع) مطرح نموده است (نک: سلیمان، ۱۴۱۱ق، ۶۳۴-۶۵۹). حتی در تبیین آن‌ها، مطالبی در مدح و تمجید ایرانیان مطرح نموده که روشن است در فضای شکل‌گیری انقلاب اسلامی که هم‌زمان با نگارش کتاب وی بوده، قرار گرفته و به جای درنگ و تأمل علمی و محققانه به بهانه روایات مذکور یک‌سره دست و دل خویش را باخته و بدین‌سان مطالب و مباحثی غیر محققانه و ناستوار ارائه نموده است.

۳. نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد به دست می‌آید که:

۱- هدف کامل سلیمان از نگارش کتاب «یوم الخلاص»، اثبات نمایان شدن نشانه‌های ظهور در عصر حاضر بوده است که این هدف‌گذاری برخلاف روایات منع توقیت بوده و مجاز و مشروع نمی‌باشد.

۲- کتاب «یوم الخلاص» به لحاظ روش‌شناختی، دارای کاستی‌های بسیاری است. ذکر روایات ناموجود در منابع روایی، عدم ارجاع روایات به منابع کهن و جوامع روایی معتبر، تصحیف یا تصرف در احادیث، ذکر مطالب با لفظ «قیل» و بدون ارجاع به منابع و... از جمله کاستی‌ها در روش و سبک نویسنده این کتاب است.

۳- «یوم الخلاص» به لحاظ محتوایی نیز با مشکلات جدی روبروست؛ چرا که نویسنده به ذکر احادیث نامعتبر و ضعیف، نقل حدیث‌واره‌ها و برخی سخنان ناستوار که مؤید نظرش بوده، اقدام نموده است! لذا بخش قابل توجهی از روایات آن در برابر معیارهای اعتبارسنجی سندی، منبعی و محتوایی یارای مقاومت ندارند.

۴- علاوه بر آن، کامل سلیمان در موارد متعدد در روایات، دخل و تصرف نموده و بدون هرگونه یادآوری، واژگانی را تغییر داده یا بر متن روایات افزوده است!

۵- ارائه تحلیل‌های ناستوار و توضیح‌های سطحی در ذیل برخی از روایات، اعتبار علمی کتاب «یوم الخلاص» را دچار خدشه نموده است.

۶- بدین سان، کتاب «یوم الخلاص» هم به لحاظ روش‌شناختی و سبک تدوین و هم به لحاظ محتوایی، قابل نقد جدی است؛ لذا این کتاب در رویکرد هدف‌گذاری شده برای آن، نتوانسته توفیق چندانی به دست آورد و از جایگاه علمی شایسته‌ای برخوردار نیست.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی‌الحدید، عزالدین بن عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن اثیر، محمد، الكامل فی التاریخ، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۷۱ق.
- ابن حماد، نعیم، الفتن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق.
- ابن داود حلی، حسن بن علی، کتاب الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (الملاحم و الفتن)، قم، مؤسسه فرهنگی صاحب‌الامر (عج)، ۱۴۱۶ق.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه فی معرفه الأئمة، تبریز، بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، مترجم: عطاردی قوچانی، تهران، عطارد، ۱۳۷۳ش.
- جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی (ع)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ش.
- حضرمی، جعفر بن محمد، صحیح: الأصول الستة عشر، قم، دار الشبستری للمطبوعات، ۱۴۰۵ق.
- حسینی کاظمی، مصطفی، بشارة الإسلام فی علامات المهدي (ع)، تحقیق: نزار حسن، بیروت، مؤسسة البلاغ، ۱۴۲۸ق.
- خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، تهران، البلاغ، ۱۴۱۹ق.
- درودی، فریبرز، "درآمدی بر انواع نقد و کارکردهای آن". نقد کتاب اطلاع‌رسانی و ارتباطات ۱، ۳ و ۴ (۱۳۹۳): ۲۲۱-۲۳۴.
- _____ . نقد منابع اطلاعاتی (شناخت مفاهیم ساختار، ماهیت و معیارهای نقد)، تهران، خانه کتاب، ۱۳۹۱ش.
- سلیمان، کامل، یوم الخلاص فی ظل القوائم المهدي (ع): بحث جدید للغیبة - کشف علامات الظهور - توضیح حركة الفتوح، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
- سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، (نسخه صحیحی صالح)، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الحاوی للفتاوی، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۳۵۱ق.
- شریف قرشی، باقر، حیاة الامام محمد المهدي دراسة و تحلیل، بیروت، دارالجواد الائمه (ع)، ۱۴۱۷ق.
- شفیعی، سعید، "دفاع از مهدویت". حدیث اندیشه، ۵ و ۶ (۱۳۸۲): ۱۳۹-۱۸۲.
- شهبازی فراهانی، داریوش، برگ‌هایی از تاریخ تهران، تهران، بورک‌های، ۱۳۸۶ش.
- شهبازیان، محمد، تأملی نو در نشانه‌های ظهور، تقریرات درس آیت‌الله نجم‌الدین طبسی پیرامون قیام حسنی، تهران، مؤسسه بنیاد فرهنگی مهدی موعود (عج)، ۱۳۸۹ش.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب الأثر فی أحوال الإمام الثاني عشر (عج)، قم، دفتر مؤلف، ۱۴۲۲ق.
- صدر، سیدمحمد، تاریخ غیبت کبری، مترجم: سیدحسن افتخارزاده، تهران، نیک معارف، ۱۳۸۲ق.

- صدوق، محمدبن علی، الخصال، محقق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- _____، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- _____، من لایحضره الفقیه، محقق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی، محمدکاظم، منطق فهم حدیث، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳ش.
- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، بیروت
- طبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی، ۱۳۸۶ق.
- طبرسی، امین الاسلام، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- _____، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، آل البيت، ۱۴۱۷ق.
- طبری آملی، محمدبن جریر، دلائل الإمامة، قم، بعثت، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، محقق: حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب، ۱۴۰۷ق.
- _____، کتاب الغیبة، محقق: عبدالله تهرانی، علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف، ۱۴۱۱ق.
- عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
- قاضی نعمان مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، قم، الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، تحقیق: علی جمال اشرف الحسینی، بیروت، دار الأسوة، ۱۴۱۶ق.
- کتاب مقدس، ترجمه: فاضل خان همدانی، تهران، اساطیر، ۲۰۱۲.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، موسسه آل البيت، ۱۳۸۱ش.
- ماهری قمی، محمد سبحان، و محمد رضا پیرچراغ. "بررسی فقه الحدیثی روایت: «فَمَنْ أَدَّعَى الْمُشَاهَدَةَ»". مطالعات فهم حدیث ۹، ۱۷ (۱۴۰۱): ۴۹-۷۱. doi:10.30479/mfh.2022.2827
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- _____، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳ش.
- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام مهدی (ع)، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۳ش.
- مرندی، ابوالحسن، مجمع النورین، قم، آل عبا (ع)، ۱۳۸۱ش.
- مفید، محمدبن محمد، الارشاد، قم، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر، قم، نصاب، ۱۴۱۶ق.
- مهدی پور، علی اکبر، گزیده روز رهایی (خلاصه کتاب یوم الخلاص)، تهران، قدیم الاحسان، ۱۳۹۴ش.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبة للنعمانی، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
- نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، سرور أهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان (عج)، قم، دلیل ما، ۱۴۲۶ق.
- هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم، الهادی، ۱۴۰۵ق.
- یزدی حائری، علی بن زین العابدین، الزامام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲ق.
- اسلام کوئست نت، «تخریب مساجد در زمان ظهور امام عصر»، <https://www.islamquest.net/fa/archive/fa>، ۱۰۹۹۶
- طبسی، نجم الدین، «درس مهدویت»، (مورخ: ۷ / ۹ / ۱۳۸۹). https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/lesson_890907#tabasi/mahdaviat/89
- ویکی فقه، «مقاله بصره»، ۸7. <https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A8%D8%B5%D8%B1%D9%87>
- ویکی نور، «منتخب التواریخ (بداونی)» <https://fa.wikinoor.ir>